

بی‌گنا

شماره مسلسل ۸۳

سال هشتم

خردادماه ۱۳۳۴

شماره سوم

دکتر عیسی صدیق اعلم *

بی تناسبی مؤسسات فرهنگی

قبل از نفوذ تمدن جدید اروپا در ایران، یعنی تا یکصد و پنجاه سال پیش افراد مردم این مرزوبوم اگر فی الجمله امنیتی داشتند از وضع خود کمابیش راضی بودند. نظامی در اجتماع برقرار بود که از قرون متمادی استقرار یافته بود و چندان استوار می‌نمود که کسی را تبدل و تغییری نسبت بآن بخاطر نمی‌رسید. هر کس بطبقه خاصی تعلق داشت و بزندگان آن طبقه معتاد بود و ندره در آن تغییری پدید می‌آمد. هر خانواده اطفال خود را مطابق سنت و سابقه تربیت می‌کرد و براه و رسم زندگی طبقه خویش آشنا می‌ساخت. پسر برای اشتغال بکار پدر آماده میشد و دختر همینکه بسن بلوغ میرسید بخانه شوهر میرفت. احتیاجات مردم بسیار معدود و محدود بود و هر کس باندازه قدرت و استطاعت خویش و سایل مختصر زندگانی آن عصر را

* جناب آقای دکتر صدیق اعلم، از علمای مسلم تعلیم و تربیت است که علم و عمل را توأم فرموده است. ما با سیاست‌گذاری مقالاتی را که مرقوم فرموده‌اند درج، و توجه اولیای فرهنگ را بدان جلب می‌کنیم. (بشما)

فراهم میساخت و روزگار را باقناعت و بُردباری و توکل بخدا و رضامندی بسر میبرد. در نتیجه تجاوزات روسیه بخاک ایران و شکست هائی که در کارزار قفقاز و آذربایجان نصیب ما شد و خواری و خفتی که از عهدنامه گلستان و ترکمانچای عاید ما گردید زمامداران مملکت رفته رفته متوجه شدند که باید با علوم و فنون جدید آشنا شد و باب مراوده و رفت و آمد را با عالم غرب باز کرد. اقدامات تدریجی آنها منجر بتأسیس مدرسه دارالفنون در ۱۲۶۸ هجری قمری گردید. از آن پس کوشش بعمل آمد که معارف اروپا در ایران انتشار یابد و سبک تعلیم و تربیت از باخترزمین اقتباس شود. گرچه این عمل بسیار به کندی پیش رفت ولی همینکه عده قلیلی بزندگان و افکار ملل غرب آشنا شدند و از وجود عدالت و آزادی و رفاه و آسایش مردم اروپا آگاه گشتند از وضع خود ناراضی شدند و موجبات انقلاب ۱۳۲۴ قمری را فراهم ساختند. پس از این تاریخ و مخصوصاً از پایان جنگ جهانی اول در ۱۳۳۷ قمری (۱۲۹۷ شمسی) بر عده مدارس جدید هر سال افزوده شد تا آنجا که امروز در حدود یک میلیون نفر در آموزشگاهها بتحصیل اشتغال دارند.

بتدریج که شماره مدارس زیاد شد و افق فکری مردم وسیع گردید احتیاجات آنها رو بفرزونی گذاشت و هر کس مایل شد از اسباب و وسایل زندگانی عصر حاضر متمتع شود یعنی خانه بهتر، بآب و برق و تلفون و زادیو، وسایل نقلیه تندرو، غذای متنوع تر و بهتر، لباس عالی تر، تفریحات گوناگون داشته باشد و چون نحوه تعلیم و تربیتی که انتخاب شده بود بهر کس اجازه نمیداد که وسایل مذکور را فراهم کند ناراضی شد و این عدم رضایت روز بروز دامنه دارتر گردید تا جائی که امروز عده کثیری از وضع خود خشنود نیستند و آرزوی روزگار بهتری را در خاطر می پرورانند.

بحث در چگونگی این تبدل و تحوّل در ظرف یکصد و پنجاه سال اخیر داستان جالبی است که صفحات عدیده برای تشریح آن لازم است در اینجا چون باید باصل موضوع پرداخت ناچار بهمین مختصر برای ورود بمطلب باید اکتفا کرد.

من از مفصل این قصه مجملی گفتم تر خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل اگر در علل این عدم رضایت دقیق شویم می بینیم که مهمترین علت اینست که

مردم را با مدارس جدید طوری تربیت نکردیم که بتوانند موجبات و وسایل زندگی قرن بیستم را برای خود فراهم سازند بلکه اکتفا کردیم به تعلیم خواندن و نوشتن و متفرغات آن و تصور کردیم که این هنر به تنهایی مایهٔ سعادت و رستگاری است در صورتیکه هر روز مشاهده میکنیم که هزاران نفر خواندن و نوشتن میدانند ولی بیچاره و زبون و بیکاره و بدبخت روزگاری بسر میبرند و از هر صاحب نفوذی تقاضا دارند آنها را وارد یکی از ادارات دولتی کند تا از خزانهٔ دولت ارتزاق کنند. ولو اینکه پست‌ترین مشاغل با آنها واگذار شود.

چه باید بکنیم تا ابناء وطن خوشبخت گردند؟

مطابق نظر محققین و علمای تربیت میبایست علاوه بر تعلیم نوشتن و خواندن، اطفال را معتقد بمبانی دینی و اخلاقی کنیم، دوستدار میهن و شاه و معتاد به همکاری و شرکت در امور کشور و حکومت، بویژه انتخاب نمایندگان مجلس و انجمن شهر نمایم. مؤمن با اصول بهداشت و تندرستی پرورش دهیم. علاقه مند بایجاد خانواده کنیم. ایشانرا هنر و پیشه‌ای بیاموزیم تا وسیلهٔ معیشت آنان تأمین شود.

متأسفانه در ادوار گذشته مدارس جدید ما این منظورها را تعقیب نکردند و سازمان و برنامه و روش تربیت آنها پیوسته اطفال را تنها برای نوشتن و خواندن و متفرغات آن آماده ساخته‌اند بطوری که وقتی از تحصیل فارغ شدند نه فقط عضو مفید و مؤثری نیستند بلکه سرگردان و بلا تکلیف ادارات دولتی هجوم می‌آورند تا لقمه‌ای از بیت‌المال بدست آورند و فی‌الجمله سدّ جوع کنند. تا ۱۳۲۸ که ابواب وزارتخانه‌ها باز و استخدام جدید مانعی نداشت عدهٔ کثیری وارد خدمت دولت شدند و پشت میزها جلوس کردند و اسباب زحمت ارباب رجوع را فراهم کردند و جریان کار ادارات را کنند نمودند. عدهٔ آنها بحدی زیاد شد که امروز حقوق آنها قلم عمدهٔ بودجهٔ کشور را تشکیل میدهد و تمام ملت باید رنج بیند و زحمت بکشد تا مستخدمین دولت قوت لایموتی بدست آورند و روز را بسبب آرند.

طبق تحقیقاتی که بعمل آمده اکنون در حدود ۱۷۵ هزار نفر در ادارات کشوری عضویت دارند و از این عده ۱۲۵ هزار نفر زاید هستند یعنی با ۵۰ هزار نفر امور

کشوری این مملکت در حال حاضر بنحو بهتر و سریع‌تر انجام میگردد .

از ۱۳۲۸ باین طرف که استخدام اعضاء جدید قانوناً ممنوع شده عده زیادی از فارغ‌التحصیل‌های دوره اول و دوم متوسطه بیکار میمانند و چون برای شغلی تربیت نشده‌اند و هنری ندارند و معمولاً بمذهب و اخلاق چندان پای‌بند نیستند در منجلا ب فساد غوطه ور میشوند، سلامت خود را از دست میدهند، وطن خود را فراموش میکنند و چون وسیله معاش ندارند آلت دست عوامل بیگانه میشوند ، بدسته های منحرف می‌پیوندند و موجب تشنج جامعه و هرج و مرج میگرددند :

با گرسنگی قوت پرهیز نماند افلاس ، عنان از کف تقوی بستاند
از منظورهائی که در تأسیس مدرسه باید تعقیب شود و فوقاً بدان اشاره شد
منظوری که از همه بیشتر فراموش شده آموختن وسیله معیشت است که در این مقاله
بطور اجمال مورد بحث قرار میگردد زیرا بنظر نگارنده، با اوضاع فعلی، فوریت آن
زیادتر است . حقیقه مایه تعجب است که باوجود تأکید تمام دانشمندان و بزرگان و
صاحب نظران در تعلیم صناعت باطفال ، این ماده مهم در برنامه مدارس جدید منظور
نشده است . از قرن چهارم هجری باین طرف کسانی که درباره تعلیم و تربیت سخن
گفته‌اند مانند ابن سینا و عنصر المعالی و خواجه نصیرالدین طوسی و سعدی و اوحدی
و جلال‌الدین دوانی و جامی پیوسته آموختن هنر و پیشه را باطفال ضروری شمرده‌اند
چنانکه مثلاً شیخ اجل در باب هفتم بوستان فرموده :

بیموز پرورده را دسترنج	و گرد دست داری چو قارون بکنج
مکن تکیه بردستگاهی که هست	که باشد که نعمت نماند بدست
پایان رسد کیسه سیم و زر	نگردد تهی کیسه پیشه‌ور
چو بر پیشه ای باشدش دسترس	کجا دست حاجت بردیش کس ؟

قبل از اسلام نیز تعلیم صناعت بکودکان چندان مورد توجه بود که نجباء و
بزرگزادگان هم بدستور پادشاهان باطفال خود هنر و پیشه می‌آموختند . دکتر اتینگ -
هاوسن Etting Hausen رئیس بخش صنایع اسلامی موزه فری ار Freer درواشنگتن
در کنگره ابن سینا در سال گذشته ضمن خطابه خود گفت که یکی از دلایل پیشرفت

صنایع در ایران همین توجه ایرانیان بآموختن هنر و پیشه بکودکان بوده است. با وجود این سوابق درخشان در مدارس جدید عنایتی بتعلیم صنایع نشده و پیوسته در سنوات اخیر، بدون رعایت هیچگونه تناسب، هر سال بر عده دبیرستانها افزوده شده و بهیچوجه ملاحظه احتیاجات مملکت و لزوم ایجاد وسیله معیشت برای جوانان مورد نظر نبوده است. تا ۱۳۲۶ حتی المقدور در عده دبستان و دبیرستان تناسب رعایت میشد چنانکه در آن سال از ۴۴۳/۴ نفر دانش آموز ابتدائی و متوسطه، فقط ۲۸ هزار نفر یعنی ۹ درصد شاگردان دبستانها در دبیرستان بودند و از اینان تنها ۲/۲۱۹ تن فارغ التحصیل شدند و در مقابل ۲۸ هزار نفر مذکور شش هزار نفر در آموزشگاههای حرفه‌ای بفرار گرفتن کشاورزی و هنر و صنعت و تجارت اشتغال داشتند. لیکن از ۱۳۲۰ که ایران از طرف قوای بیگانه اشغال گردید و شیرازه امور کسینخته شد تناسبی که بین انواع مدارس بود یکباره از میان رفت.

در تحت فشار صاحبان نفوذ، وزیران متزلزل فرهنگ هر سال بدون رعایت تناسب، بدون رعایت احتیاجات کشور و بدون داشتن دبیر کتاب و وسایل تعلیم بر عده دبیرستانهای شهرها و قصبات و حتی دهات افزودند و بواسطه بی عنایتی بتعلیم هنر و پیشه، از عده آموزشگاههای فنی سال بسال کاسته شد. در ۱۳۳۱ از ۷۳۲/۴۵۲ شاگرد ابتدائی و متوسطه متجاوز از ۸۲ هزار تن در دبیرستان عمر تلف میگردند بطوریکه نسبت عده دانش آموز متوسطه بابتدائی ۱۳ در صد بود. از ۸۲ هزار نفر مذکور ۴/۹۱۸ نفر دوره دبیرستان را با تمام رسانند که فقط برای نصف آنها در مدارس عالی جا موجود بود. در مقابل ۸۲ هزار نفر تنها ۲/۵۰۸ نفر بمدارس حرفه‌ای میرفتند! این تناسبی که ذکر شد در ممالک عمده عالم بین انواع مدارس رعایت میشود. اگر مثلاً فرانسه را مورد دقت قرار دهیم - که در یکصد و پنجاه سال اخیر سرمشق تعلیم و تربیت ما بوده و برنامه و سازمان مدارس و روش آموزش آنرا مورد اقتباس قرار داده‌ایم - عدم تناسب مؤسسات فرهنگی مابیشتر آشکار میشود. در ۱۳۳۱، شماره شاگردان دبستانهای فرانسه ۳/۶۳۰/۰۰۰ و شماره دانش آموزان دبیرستانهای آن ۳۴۱/۰۰۰ تن بوده که نسبت شاگردان متوسطه بابتدائی میشود ۹ درصد در صورتیکه

در ایران دزهمان سال مطابق آنچه در فوق گفته شد نسبت مذکور ۱۳ درصد بوده است! در سال مذکور مملکت فرانسه با داشتن ۴۱ میلیون نفر جمعیت و ۷۳/۶۱۶ باب دبستان فقط ۹۲۳ دبیرستان داشته و ما با داشتن ۲۰ میلیون نفر جمعیت (که سه ربع آن افراد ایل و ساکنین روستا هستند) و ۵/۳۰۰ باب دبستان، ۴۱۱ باب دبیرستان داشته ایم! همینطور در سال مذکور فرانسه در مدارس حرفه ای خود ۲۵۶/۰۰۰ نفر شاگرد داشته و ما چنانکه در بالا گفته شد فقط ۲/۵۰۸ تن!

بنابراین ملاحظه میفرمائید که مملکت فرانسه با آنکه هشتادسال قبل تعلیمات را اجباری کرده در مقابل ۳۴۱ هزار دانش آموز دبیرستان، ۲۵۶ هزار هنر آموز داشته که خود را برای تولید ثروت و اشتغال به حرف و صنایع آماده میساخته اند و ما با نداشتن دبیر و وسایل کار ۸۲ هزار شاگرد در دبیرستان و ۲/۵۰۸ شاگرد در آموزشگاههای حرفه ای داشته ایم!

سؤال جناب آقای دکتر صدیق

در جلسه چهارشنبه هفدهم خرداد مجلس سنا

سیس سؤال آقای دکتر صدیق مطرح شد و ایشان بعنوان توضیح سؤال خود گفتند: بنده مکرر در باره مدارس حرفه ای و صنعتی عرایضی کرده ام اکنون مدارس ما بسیار بر نامه بدی دارد و کسانی که از دبیرستان ها بیرون می آیند همه اشان می خواهند مستخدم شوند بعلت تحصیل غلطی که کرده اند.

باید، آقایان، مدارس حرفه ای و صنعتی تشکیل گردد. در سال ۱۳۲۷ که اینجناب وزیر فرهنگ بود اقدام کردم که از طرف شرکت نفت جنوب هنرستان حرفه ای در جنوب ساخته شود در سال ۱۳۲۹ این هنرستان تمام شد و سال ۱۳۳۰ رسید به مسئله ملی شدن صنعت نفت و تأسیس این مدرسه از طرف شرکت ملی نفت، وزارت فرهنگ خواست اقدام کند، شرکت ملی نفت گفت سه میلیون باید بدهد تا اجازه تأسیس مدرسه را بدهم و اکنون شنیده ام آنجا انبار آهن شده. خواستم تقاضا کنم جناب آقای وزیر فرهنگ و جناب آقای فروزان مارا مطمئن کنند که امسال این مدرسه افتتاح میشود. آقای دکتر مهران وزیر فرهنگ گفتند در باب تأسیس و تشکیل مدارس حرفه ای آقای دکتر صدیق اطلاع دارند که خود بنده از طرفداران جدی این موضوع هستم ولی باید هنرستانهایی که داریم نواقصشان را برطرف کنیم. در مورد این هنرستان شرکت ملی نفت، اقدامی کرده ایم که اول سال تحصیلی هنرستان جنوب دایر شود و برنامه آن راهم تنظیم کرده ایم و یکی دو هنرستان دیگر بزودی تأسیس خواهد شد و کارهای دستی را در مدارس ابتدائی امسال اجباری خواهیم کرد که ذوق کار را کم کم در آنها بوجود بیاوریم و امیدوارم منظور آقایان بطور کامل تأمین بشود.